

معناشنایی معیه واژه «مع» در قرآن

دکتر کاظم قاضی زاده
لیلامرادی
استاد یادر دانشگاه تربیت مدرس
کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران



چکیده:

برخی از واژگان، علاوه بر معنای پایه، دارای معنای نسبی نیز هستند. «مع» از واژه‌هایی است که در دو حوزه معنایی پایه و نسبی در قرآن به کار رفته است. این نوشتار می‌کوشد پس از ذکر معنای پایه مع سه نوع همراهی مطلق، مطلوب و نامطلوب را بیان نماید. همچنین به منظور بیان معنای نسبی مع از طریق معنا شناسی ساخت‌گرا که به بررسی روابط معنایی بین واژه‌ها و جمله‌ها می‌پردازد، دو معنای «نصرت و یاری رساندن» و «علم و احاطه داشتن» و برخی کاربردهای قرآنی‌اش را بیان نماید و معنای «بعد از، پس از» را که در یکی از کاربردهای قرآنی (انشراح / ۶۵) آمده است را بر اساس رویکرد تاریخی به ساخت معنا و تغییرات معنایی (تغییر مدلول) بررسی نماید.

کلید واژه‌ها: معنا شناسی، معیت، نصرت، علم، معنای پایه، معنای نسبی

طرح مسأله

کلمات به مثابه موجودات زنده‌ای هستند که معنایشان با تغییر عوامل محیطی، تغییر می‌یابد. در حقیقت می‌توان گفت کلمات دارای یک معنی پایه و اصلی هستند و در برخی موارد هم دارای معنای نسبی می‌شوند. یعنی زمانی که عوامل مختلفی چون بافت زبانی، تاریخی، فرهنگی و ... بر آنها تأثیر ندارد موجب ایجاد مدلول‌های معنایی

جدیدی می‌شود.

«مع» یکی از واژه‌هایی است که در تعداد بی‌شماری از آیات به کار رفته است و دارای دو حوزه معنایی «پایه و نسبی» است. حوزه‌های معنایی را می‌توان مجموعه‌ای از واحدهای معنایی به شمار آورد که در یک وجه مشترک گرد آمده‌اند. به بیانی دیگر اشتراک در یک شرط لازم (شرطی که سبب افتراق مفاهیم است) سبب طبقه‌بندی واحدهای معنایی می‌شود.^۱

«مع» اسمی است که بر مصاحبت و همراهی در زمان، مکان، رتبه و منزلت دلالت می‌نماید^۲ و نیز گفته شده: در اصل اسمی است مبنی که در صورت اضافه شدن به اسمی دیگر به معنی مصاحبت و همراهی کردن است و همواره در قرآن به صورت ترکیب اضافی استعمال شده است.^۳

با توجه به اقوال مذکور، به نظر می‌رسد معنی پایه و اصلی «مع» مصاحبت و همراهی نمودن باشد. نکته قابل توجه آن است که در همه موارد چنین معنایی از آیات مستفاد نمی‌شود؛ زیرا فضای متن بر کلمات و واژه‌ها، تأثیر گذاشته معنای جدیدی ایجاد نموده است. به عنوان نمونه در آیه شریفه «أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ»^۴ و آیات نظیر آن نمی‌توان معنای همراهی نمودن را برداشت نمود؟! و در آیه شریفه «هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ»^۵ و آیات نظیر آن نیز چنین معنایی قابل برداشت نیست؟ بدان جهت که خداوند از همه چیز و همه کس، برتر و والاتر است «وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُصِفُونَ»^۶ پس همراهی او در زمان و مکان با بندگانش، نمی‌تواند معنا داشته باشد. چنانکه علی علیه السلام فرمود: مع کلّ شیء لا بمقارنه؛ با هر چیز هست و همنشین و یار آن نیست.^۷

بدین ترتیب به منظور درک معنای چنین آیاتی نیاز به رویکرد معناشناسانه داریم تا از طریق بررسی عوامل مؤثر بر شکل‌گیری معنا، به درک معانی جدید که معانی نسبی‌اند دست یابیم.

معانی مع در قرآن

مع در قرآن در اکثر موارد در معنای پایه و اصلی‌اش (همراهی نمودن) به کار رفته است که در سه نوع مطلق، مطلوب و نامطلوب نمود پیدا کرده است و در برخی آیات بر اساس تأثیر بافت زبانی در معنای نسبی‌اش به کار رفته است. معانی نسبی مع عبارتند از: نصرت و یاری رساندن و همچنین احاطه علمی داشتن که این دو معنا در مورد معیت خداوند استعمال شده است و معنای (بعد) که در آیه شریفه «إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا»^۸ آمده است.

الف) معنای پایه و اصلی مع (همراهی نمودن) ۱. همراهی مطلق

در برخی کاربردهای قرآنی «مع» به معنای مطلق همراهی آمده است. به عنوان نمونه می‌توان به همراهی یوسف علیه‌السلام با برادران که برای بازی و تفریح بیرون از شهر رفته بودند، اشاره نمود.^۹ و نیز آیاتی که بیانگر بهانه‌های کفار، برای پذیرش دعوت پیامبران است «أَوْ جَاءَ مَعَهُ الْمَلَائِكَةُ مُقْتَرِنِينَ»^{۱۰} و «أَوْ جَاءَ مَعَهُ مَلَكٌ»^{۱۱} در این آیات مراد از همراهی، صرف همراه داشتن چیزی است. از این همراهی‌ها معنای مطلوب و نامطلوب برداشت نمی‌شود.

۲. همراهی مطلوب

مفهوم همراهی‌های مطلوب از آیاتی که خداوند به آنها امر می‌کند قابل برداشت است «وَارْكَعُوا مَعَ الرَّاعِينَ»^{۱۲} «وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ»^{۱۳} و نیز از آن دسته آیاتی که بیان‌کننده دعای مؤمنان‌اند: «فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ»^{۱۴} «وَتَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ»^{۱۵} همراهی مطلوب دارای دو حوزه دینی و سیاسی است.

حوزه دینی

الف) همراهی با انبیاء الهی در گرایش به یگانه پرستی

این همراهی دارای مصادیق فراوانی است که به جهت جلوگیری از اطاله کلام به ذکر برخی از مصادیق بسنده می‌شود. یکی از نمودهای همراهی مطلوب در زندگی موسی علیه‌السلام تحقق یافته است. زمانی که برای هدایت بنی اسرائیل از خداوند

درخواست نمود تا هارون را به عنوان پشتیبان و یاور با او همراه نماید «فَأَرْسَلَهُ مَعِيَ رِدْءًا يُصَدِّقُنِي»^{۱۶} مراد از «ردء» آن است که یار و حامی او باشد.^{۱۷} پس از اجابت دعا، همراه هارون به سوی فرعون رفت و به او خطاب نمود «فَأَرْسَلُ مَعَنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ»^{۱۸} سرانجام پس از اظهار معجزه‌ها عده اندکی با موسی علیه‌السلام همراهی نموده و ایمان آوردند «فَمَا أَمَّنَ لِمُوسَىٰ إِلَّا ذُرِّيَّتُهُ مِنْ قَوْمِهِ»^{۱۹} و نیز می‌توان به همراهی بلقیس با سلیمان علیه‌السلام اشاره نمود. به محض آنکه بلقیس (ملکه سبا) وارد قصر شیشه‌ای سلیمان علیه‌السلام شد، درحالی که شگفت زده و متحیر شد گفت: «قَالَتْ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي وَأَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمَانَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»^{۲۰} نکته جالب در استعمال واژه مع آن است که نزد خداوند همه برابرند و همه پس از پذیرش حق یکسانند.^{۲۱} آنهایی که سبقت در ایمان داشته‌اند و چه آنهایی که بعدها به اهل ایمان پیوسته‌اند.

پذیرفتن دعوت توحیدی انبیاء الهی و همراه شدن با ایشان سبب نجات مؤمنان از هلاکت و عذاب‌های دنیوی می‌شود.

به عنوان نمونه^{۲۲} موسی علیه‌السلام از خداوند درخواست می‌کند تا او و مؤمنان همراه و همدل را نجات دهد «وَوَجِّعْنِي وَمَنْ مَعِيَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ»^{۲۳} از دیگر پیامدهای همراهی‌های مطلوب آن است که خداوند مؤمنان را به عنوان اسوه‌هایی شایسته و نیک معرفی می‌نماید تا دیگران در طریق هدایت، آنها را الگو قرار دهند «قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ»^{۲۴} و نیز در آخرت مؤمنان دچار خواری و ذلت نمی‌شوند.

«يَوْمَ لَا يُخْزِي اللَّهُ النَّبِيَّ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ نُورُهُمْ»^{۲۵}

ب) همراهی با انبیاء در عبادت

همراهی کوه‌ها و مرغان با داود علیه‌السلام در عبادت، یکی از زیباترین جلوه‌های همراهی مطلوب در قرآن است. بدان سبب که داود علیه‌السلام به تعبیر قرآن در اجرای امر خداوند بسیار نیرومند [مصمم] بود و دائم به درگاه خداوند توبه می‌نمود،^{۲۶} خدای تعالی کوه‌ها و مرغان را مسخر او گردانید تا با تسبیح و نغمه الهی داود علیه‌السلام هم‌آهنگ و همراه شوند.^{۲۷} از دیگر مواردی که بیانگر همراهی با پیامبران در عبادت

است، همراهی مؤمنان با پیامبر صلی الله علیه و آله در اقامه نماز است. در سوره نساء خداوند به منظور حفظ موقعیت و قوای نظامی مسلمانان به پیامبر صلی الله علیه و آله امر می‌نماید که عده‌ای همراه تو به نماز بایستند و عده‌ای دیگر از اسلحه‌ها مراقبت نمایند تا غفلت موجب حمله غافلگیرانه دشمن و در نهایت پیروزی آنها نشود.^{۲۷} یکی دیگر از موارد همراهی مؤمنان با پیامبر صلی الله علیه و آله در اقامه نماز شب است که از خواب اندک شبانه مؤمنان خبر داده، فرمود: «قَلِيلًا مِنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ»^{۲۸} و نیز از همراهی آنان در پیروی از سیره پیامبر صلی الله علیه و آله خبر داده فرمود: «إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنَىٰ مِنْ ثُلُثِي اللَّيْلِ وَنِصْفَهُ وَثُلُثَهُ وَطَائِفَةٌ مِنَ الَّذِينَ مَعَكَ»^{۲۹}

حوزه سیاسی

همراهی با پیامبر صلی الله علیه و آله در هجرت و جهاد

در آیه ۷۴ سوره انفال پس از بر شمردن اوصاف مؤمنان حقیقی به این مطلب اشاره می‌کند و آنهایی که بعداً ایمان آورده و همراه پیامبر صلی الله علیه و آله و سایر مؤمنان هجرت و جهاد نمودند از مؤمنان حقیقی محسوب می‌نماید.^{۳۱} هر چند در ایمان آوردن، متأخر از مؤمنان نخستین بوده‌اند؛ اما به علت همراهی با پیامبر در هجرت و جهاد در زمره مؤمنان حقیقی قرار دارند.

۳. همراهی‌های نامطلوب

این نوع همراهی از آن دسته آیاتی قابل برداشت است که بیان‌کننده نهی خداوند از همراهی نمودن با گروه‌هایی خاص مانند ظالمان است.^{۳۲} و نیز از دعای اعرافیان که در قیامت از خداوند درخواست می‌نمایند آنها را همراه ظالمان قرار ندهد.^{۳۳} همراهی‌های نامطلوب در قرآن دارای دو حوزه دینی و سیاسی است.

حوزه دینی

شریک قرار دادن همراه خداوند

اعتقاد باطل شرک‌گرایان که همراه خداوند، قائل به آلهه و خدایانی بودند، همواره از سوی خداوند باطل و بیهوده دانسته شده است. «مَا اتَّخَذَ اللَّهُ مِنْ وَلَدٍ وَمَا كَانَ مَعَهُ

مِنْ إِلَهٍ إِذَا لَذَهَبَ كُلُّ إِلَهٍ بِمَا خَلَقَ»^{۳۴} در آیه شریفه، سه موضوع مطرح شده است: ۱. نفی فرزند برای خداوند ۲. نفی همراه و اله دیگری با او ۳. اقامه برهان بر محال بودن تعدد آلهه^{۳۵} و نیز فرمود: «قُلْ لَوْ كَانَ مَعَهُ آلِهَةٌ كَمَا يَقُولُونَ إِذًا لَابْتَعُوا إِلَيَّ ذِي الْعَرْشِ سَبِيلًا»^{۳۶} یعنی اگر همراه خدا، آلهه دیگری وجود داشته باشد هر یک از آنها به سوی خدای صاحب عرش تقرب می‌جویند و اظهار عجز می‌نمایند.^{۳۷} همچنین در آیات ۶۴-۶۰ سوره نمل، ضمن متذکر شدن شتون خلق و تدبیر، به نفی شریک برای خود پرداخته، فرمود: «إِلَهٌ مَعَ اللَّهِ» زیرا لازمه تدبیر، الوهیت است که به معنای استحقاق ربوبیت نیز هست و از آنجا که مشرکان نتوانستند دلیل و برهان بر ادعای خویش بیاورند، بیهوده بودن ادعایشان ثابت می‌شود؛ زیرا اگر بخواهند برای الوهیت دلیلی بیاورند باید آن دلیل، تدبیر ناحیه‌ای از عالم باشد. درحالی که ثابت کرد تدبیر تمامی خلایق به تنهایی از جانب خداوند است.^{۳۸}

در آیات دیگری علاوه بر آنکه از شریک قرار دادن همراه خداوند نهی نمود به پیامد ناگوار آن (خذلان و خواری) است، اشاره نموده است.^{۳۹} همراهی پسر نوح علیه‌السلام با کافران، یکی از نمونه‌های شرک ورزیدن به خداوند است. آنگاه که همراه نوح علیه‌السلام و مؤمنان طبق درخواست پدر، بر کشتی سوار نشد و به امید نجات در پاسخ به درخواست پدر گفت: «سَأْوِي إِلَى جَبَلٍ يَعْصِمُنِي مِنَ الْمَاءِ»^{۴۰} اما سرانجام امواج دریا بین پدر و پسر فاصله انداخت و پسر از غرق شدگان گردید.

حوزه سیاسی

عدم حضور در جهاد

پس از آنکه کفار و مشرکان از پذیرش دعوت توحیدی پیامبر صلی الله علیه و آله تخلف نمودند، خدای تعالی به پیامبر صلی الله علیه و آله دستور جهاد با کافران داد و فرمود: «فَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَجَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا»^{۴۱} و نیز مؤمنان از سوی خداوند به جهاد مأمور شدند: «انْفِرُوا خِفَافًا وَثِقَالًا وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ»^{۴۲} در این میان افرادی که به ایمان تظاهر می‌نمودند

به سبب علاقه به تعلقات دنیوی از امر الهی تخلف کردند و از پیامبر صلی الله علیه و آله اجازه عدم حضور در صحنه جهاد را با بهانه‌های واهی می‌طلبیدند «وَإِذَا أَنْزَلَتْ سُورَةٌ أَنْ آمَنُوا بِاللَّهِ وَجَاهِدُوا مَعَ رَسُولِهِ اسْتَأْذَنَكَ أُولُو الطُّوْلِ مِنْهُمْ وَقَالُوا ذَرْنَا نَكُنْ مَعَ الْقَاعِدِينَ» و پیامد عمل خانه‌نشینان آن است که جهنم آنها را احاطه می‌کند و آنان را در بر خواهد گرفت.^{۴۴}

ب) معنای نسبی مع

رویکرد معناشناسانه روش مناسبی برای درک معانی نسبی آیات است. توصیف معنا بر اساس بافت زبانی، یکی از روش‌هایی است که در درک معنای نسبی مع به ما کمک می‌کند. برخی زبان‌شناسان معتقدند که معنی یک واژه را می‌توان بر اساس وقوع آن در یک بافت زبانی (linguistic context) تعیین کرد. از ذکر «مع» در کنار نام خداوند در برخی آیات نمی‌توان معنای پایه (همراهی نمودن) آن را درک کرد، پس باید گفت در یک چنین بافت زبانی، «مع» به معنی «نصرت و یاری رساندن» و «احاطه و علم داشتن» به کار رفته است.

همچنین از طریق زبان‌شناسی تاریخی که گاهی گذر زمان منجر به تغییر مدلول و معنا می‌شود به درک معنای مع در آیه شریفه «إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا»^{۴۵} دست می‌یابیم. عناوین زیر ضمن اشاره نمودن به برخی نمونه‌های قرآنی، معنای نسبی «مع» را بیان می‌کند.

۱. نصرت و یاری نمودن

ذات مقدس خدای تعالی، همواره نصرت و یاری خویش را به انبیائش افاضه فرموده است و مؤمنان به ایشان را نیز یاری نموده است. «إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا»^{۴۶} همچنین می‌توان گفت بین «مع» به معنای مذکور و «نصر» مترادف وجود دارد.

۱-۱ نصرت به انبیاء الهی

۱-۱-۱ نصرت خداوند به نوح علیه‌السلام

نوح علیه‌السلام پس از سالیان طولانی قومش را به سوی یکتا پرستی دعوت نمود و

چون از سرکشی و عصیان آنها خسته شد از خداوند یاری طلبید و به امر و تأیید الهی اقدام به ساختن کشتی نمود تا همراه مؤمنان در کشتی سوار شوند و از عذاب الهی که موجب هلاکت ظالمان بود رهایی یابند.^{۴۷} بدین ترتیب، سرانجام نوح و همراهانش از رحمت و برکات الهی بهره‌مند گردیدند «قِيلَ يَا نُوحُ اهْبِطْ بِسَلَامٍ مِنَّا وَبَرَكَاتٍ عَلَيْكَ وَعَلَىٰ أُمَمٍ مِّمَّنْ مَعَكَ»^{۴۸}

۲-۱-۱ نصرت خداوند به موسی علیه‌السلام

موسی علیه‌السلام پس از ماموریت یافتن از جانب خداوند برای هدایت بنی‌اسرائیل، ترس از تکذیب شدن و عدم شرح صدرش را موانع پذیرش دعوتش دانست^{۴۹} به همین سبب از خدا درخواست نمود تا برادرش هارون را یار و پشتیبانش گرداند.^{۵۰} خدای تعالی هم با اجابت دعای موسی علیه‌السلام او را دلگرم کرد و فرمود: «فَاذْهَبَا بِآيَاتِنَا إِنَّا مَعَكُمْ مُسْتَمِعُونَ»^{۵۱} بدین ترتیب خداوند یاری و پشتیبانی‌اش را از آن دو اعلام نمود. پس از این ماجرا، موسی علیه‌السلام به یاری خداوند آنچنان دلگرم شد که خطاب به یارانش زمانی که از غلبه ساحران می‌ترسید، گفت: «إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ»^{۵۲}

۳-۱-۱ نصرت خداوند به حضرت محمد صلی الله علیه و آله

یاری خداوند نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله در تمامی عرصه‌های حساس زندگی آن بزرگوار بوده است. به ویژه در صحنه بدر و حنین که خداوند ملائکه را به یاری سپاه مسلمانان فرستاد.^{۵۳} در این مجال به جهت اختصار تنها به ذکر موردی که «مع» در آیه شریفه به کار رفته، بسنده می‌نماییم. زمانی که پیامبر صلی الله علیه و آله در غار ثور پنهان شد تا از آزار مشرکان در امان باشد، ابوبکر نیز همراه حضرت بود و می‌ترسید که مبادا مشرکان به مخفی گاهشان دسترسی پیدا کنند؛ اما پیامبر صلی الله علیه و آله با وعده دادن به نصرت خداوند او را با این بیان آرام نمود. «لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا»^{۵۴}

۲-۱-۲ نصرت خداوند به نیکوکاران (محسنین)

گروه‌های دیگری که خداوند معیت خویش را در مورد آنها بیان نمود دارای اوصاف خاصی هستند: صبر(بقره/۱۵۳، ۲۴۹؛ انفال/۴۶، ۶۶)، تقوی(بقره/۱۹۴؛ توبه/۳۶، ۱۲۳)،

مومنان (انفال/ ۱۹) و نیکوکاران (عنکبوت/ ۶۹؛ نحل/ ۱۲۸)

به نظر می‌رسد با رویکرد مولفه‌ای به معنا می‌توان معنای «احسان» را بر سایر اوصاف مذکور اطلاق نمود. مراد از رویکرد مولفه‌ای آن است که معنا به مولفه‌های تشکیل دهنده‌اش خرد شود تا مولفه‌های هسته‌ای و اجزاء معنی از هم تفکیک شوند.^{۵۵} در تعریف «نیکی» آمده: «وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَىٰ حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ»^{۵۶} ملاحظه می‌کنیم که (نیکي و احسان) دارای شمول معنایی با واژگان ایمان، صبر، صداقت و تقوا است. اوصافی که خداوند یاریش را نسبت به دارندگان آن اوصاف تنها با تاکید «ان» بیان نموده است. در حالی که برای یاری نیکوکاران دو حرف تاکید «ان» و «لام تاکید» به کار رفته است «إِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ»^{۵۷} گویا (احسان و نیکي) دربرگیرنده سایر اوصاف مذکور است، یعنی نیکي بر هر یک از آن اوصاف به تنهایی اطلاق می‌شود. به همین دلیل جهت یاریش را به نیکوکاران با تاکید بیشتری بیان نمود؛ زیرا نیکوکاران، جامع تمامی اوصاف مذکورند.

۲. علم و احاطه داشتن

خداوند متعال، دانا به اسرار نهان و آشکار تمامی موجودات است و چیزی از ذات مقدسش پنهان نیست. «لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ»^{۵۸} در برخی آیات مانند: «وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ»^{۵۹} و «مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ وَلَا خَمْسَةٍ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ وَلَا أَدْنَىٰ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْثَرَ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ مَا كَانُوا ثُمَّ يُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ»^{۶۰} معنایی که از معیت خداوند برداشت می‌شود، همراهی به معنای «علم و آگاهی» است. مؤید معنای مذکور در ابتدای آیه چهارم سوره حدید که از علم خداوند به تمامی موجودات سخن به میان آمده است وجود دارد.

در روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله آمده است: برترین مرحله ایمان انسان این است که بداند هر جا باشد خدا با اوست [از احوالش آگاه است]^{۶۱} اصولاً این معیت خدا با بندگان آنقدر ظریف است که هر انسان متفکر و مومنی به مقدار اندیشه و ایمانش آن را درک می‌کند و از عمق آن با خبر می‌گردد.^{۶۲}

۳. بعد و پس

شرایط زمانی از عوامل تأثیرگذار بر شکل‌گیری معناست. مطالعه زبان‌شناسی تاریخی در فهم تغییرات معنایی که یکی از مراحل آن «تغییر مدلول» است، در فهم معنای «مع» در آیه شریفه «إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا» به ما یاری می‌رساند که در آیه شریفه، «مع» به معنای «بعد، پس» آمده است. زیرا به دلالت عقلی همواره پس از سختی‌ها و مشکلات، گشایش در امور حاصل می‌شود و آیه شریفه جز با این معنا فهم درستی را ارائه نمی‌کند.

رشته‌های اتصال میان حوزه‌های معنایی مع

بین معنای پایه و معنای نسبی «مع» پیوند و ارتباطی وجود دارد. این معنای یکی نیستند؛ اما متباین از هم نیز نیستند. گویی معنای پایه «مع» (همراهی) در بن معنای نسبی نهفته است. از این‌رو می‌توان معنای نسبی را «معنای ترکیبی» نیز نامید. در حقیقت می‌توان گفت: خداوند با علم و یاریش همراه انبیاش و ... است.

نتیجه

۱. «مع» از واژه‌هایی است که دارای دو حوزه معنایی پایه و نسبی در قرآن است.
۲. در اکثر آیات، معنای پایه آن «همراهی نمودن» به کار رفته است که دو نوع مطلوب و نامطلوب آن، دارای دو حوزه دینی و سیاسی در قرآن‌اند. همراهی‌های مطلوب - که از مصادیق عالی آن اعتقاد به وحدانیت خداوند است - انسان را به نجات و رستگاری در دو جهان می‌رسانند درحالی که همراهی‌های نامطلوب - که از مصادیق بارز آن شرک به خداوند است و سایر پلیدی‌ها را نیز به دنبال می‌آورد - سبب هلاکت و خسران انسان در دو جهان می‌شوند.

۳. معنای نسبی «مع» در قرآن عبارتند از: نصرت و یاری‌رساندن که در این حوزه معنایی با «نصرت» مترادف است و همانگونه که ملاحظه شد نصرت خداوند شامل انبیاء، مؤمنان به ایشان و محسنین است که از طریق رویکرد مؤلفه‌ای به معنا، مؤمنان، تقوا پیشه‌گان و صابران از محسنین محسوب می‌شوند. معنای دیگر مع «علم و احاطه داشتن» است. که درک این معانی از طریق دقت در بافت زبانی و روابط هم نشینی بین واژه‌ها به دست می‌آید. یکی دیگر از معانی نسبی «مع» «بعد و پس از آن» است که براساس زبان‌شناسی تاریخی (تغییر مدلول) در آیه شریفه «إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا» درک می‌شود.

۴. بین دو حوزه معنایی مع، ارتباطی وجود دارد که رشته اتصال این دو حوزه معنایی نسبت به هم است، یعنی می‌توان گفت: همراهی خداوند در قالب نصرت و علم او تحقق یافته است. پس معنای همراهی در بُن معنای نسبی مع نیز نهفته است.

پی‌نوشت‌ها:

۱. کوروش صفوی، در آمدی بر معنا شناسی (تهران: سوره مهر، ۱۳۷۹)، ص ۱۹۰.
۲. فخرالدین طریحی، مجمع البحرین، (بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ق)، ج ۳، ص ۱۷۰۳؛ افرام بستانی، المعجم الوسیط، محمد بندر ریگی، (تهران: انتشارات اسلامی، ۱۳۸۲)، ج ۲، ص ۱۸۴۲؛ محمد بن مکرم ابن منظور، لسان العرب (بیروت: دارصادر، ۱۴۱۰ق)، ج ۸، ص ۲۴۰.
۳. حسن مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم (تهران: مؤسسه الطباعه والنشر، ۱۳۶۹)، ج ۱۱، ص ۱۳۲.
۴. بقره/۱۹۴.
۵. حدید/۴.
۶. انعام/۱۰۰.
۷. سید جعفر شهیدی، ترجمه نهج البلاغه (تهران: انتشارات علمی وفرهنگی، ۱۳۸۰)، خ ۱، ص ۲۰.
۸. شرح/۵-۶.
۹. یوسف/۱۲.
۱۰. زخرف/۵۳.
۱۱. هود/۱۲.
۱۲. بقره/۴۳؛ آل عمران/۴۳.
۱۳. توبه/۱۱۹.
۱۴. آل عمران/۵۳؛ مائده/۸۳.
۱۵. آل عمران/۱۹۳.
۱۶. قصص/۳۴؛ فرقان/۳۵.
۱۷. فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان لعلوم القرآن (بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۰۸ق)، ج ۸ص ۱۰۲؛ اسماعیل حقی برسوی، تنویر الاذهان من تفسیر روح البیان (بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۸ق)، ج ۴، ص ۳۱۶.
۱۸. طه/۴۷.
۱۹. یونس/۸۳.
۲۰. نمل/۴۴.
۲۱. ناصر مکارم و نویسندگان، تفسیر نمونه (قم: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۹ش)، ج ۲۱، ص ۴۸۲.
۲۲. بنگرید: هود/۵۸، ۶۶ و ۹۴؛ اعراف/۷۲ و ۶۴.
۲۳. شعراء/۱۱۸.
۲۴. ممتحنه/۴.
۲۵. تحریم/۸.
۲۶. ص/۱۷.
۲۷. سبأ/۱۰؛ انبیاء/۷۹؛ ص/۱۸.
۲۸. نساء/۱۰۲.
۲۹. ذاریات/۱۷.
۳۰. مزمل/۲۰.
۳۱. همان/۷۵.
۳۲. مائده/۸۴؛ اعراف/۴۷؛ انعام/۶۸.
۳۳. اعراف/۴۷.
۳۴. مومنون/۹۱.
۳۵. محمد مختار جنکی شنقیطی، اضواء البیان فی ایضاح القرآن بالقرآن (بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۷ق)، ج ۳ص ۱۱.

۳۶. اسراء / ۴۲
۳۷. علی بن محمد شوکانی، فتح القدير، (بيروت: دار صادر، ۱۴۱۳ق)، ج ۲، ص ۲۶۰.
۳۸. طباطبائی، الميزان، ج ۱۵، ص ۳۸۵.
۳۹. اسراء/۲۲.
۴۰. هود/۴۳.
۴۱. فرقان/۵۲.
۴۲. توبه/۴۱.
۴۳. توبه/۸۶.
۴۴. توبه/۴۹.
۴۵. شرح/۶.
۴۶. غافر/۵۱..
۴۷. بنگرید: مریم/۵۸؛ مومنون/۲۸؛ هود/۴۸؛ یونس/۷۳ و ...
۴۸. هود/۴۸.
۴۹. شعراء/۱۰-۱۴.
۵۰. طه / ۳۰ و ۳۱.
۵۱. شعراء/۱۵.
۵۲. همان/۶۲.
۵۳. توبه/۲۵؛ آل عمران/۱۲۳.
۵۴. توبه/۴۰.
۵۵. احمد پاکتچی، جزوه ای درسی در مورد معناشناسی، عضو هیات علمی دانشگاه امام صادق علیه السلام به چاپ نرسیده، ص ۲۶-۳۱.
۵۶. بقره/۱۷۷.
۵۷. عنکبوت/۶۹.
۵۸. سبأ/۳؛ یونس/۶۱.
۵۹. حدید/۴.
۶۰. مجادله/۷.
۶۱. جلال الدین سیوطی، الدر المنثور فی التفسیر بالماثور (بیروت: دارالفکر، بی تا)، ج ۶، ص ۱۷۱.
۶۲. ناصر مکارم و نویسندگان، تفسیر نمونه (قم: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۹ش)، ج ۲۳، ص ۲۰۸.

منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند، قم: دفتر مطالعات و معارف اسلامی، ۱۳۸۱ش.
۲. قرآن کریم، ترجمه حسین الهی قمشه ای، قم: انتشارات آل علی علیه السلام، ۱۳۸۱ش.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دارصادر، ۱۴۱۰ق.
۴. بروسوی، اسماعیل حقی، تنویر الاذهان من تفسیر روح البیان، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۸ق.
۵. بستانی، افرام، المعجم الوسیط، محمد بندر ریگی، تهران: انتشارات اسلامی، ۱۳۸۲ش.
۶. پاکتچی، احمد، جزوه‌ای در مورد معناشناسی، عضو هیات علمی دانشگاه امام صادق علیه السلام به چاپ نرسیده.
۷. سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، بیروت: دارالفکر، بی تا.
۸. شنقیطی، محمد مختار جکنی، اضواء البیان فی ایضاح القرآن بالقرآن، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۷ق.
۹. شوکانی، علی بن محمد، فتح القدیر، بیروت: دارصادر، ۱۴۱۳ق.
۱۰. شهیدی، سید جعفر، ترجمه نهج البلاغه، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۰ش.
۱۱. صفوی، کوروش، در آمدی بر معنا شناسی، تهران: سوره مهر، ۱۳۷۹ش.
۱۲. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان لعلوم القرآن، بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۰۸ق.
۱۳. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ق.
۱۴. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: موسسه الطباعة والنشر، ۱۳۶۹ش.
۱۵. مکارم، ناصر و نویسندگان، تفسیر نمونه، قم: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۹ش.